

یاد بود مریم فیروز در تهران و آلمان

پرشمارترین مراسم
در خانه عموی برگزار شد

بمناسبت خاموشی ابدی "مریم فیروز" هم در خارج و هم در داخل کشور تاکنون چندین مراسم یادبود برپا شده است. تا آنجا که به ما اطلاع داده اند در دو شهر کلن و برلین آلمان دو یادبود از سوی کانون های برپائی این مراسم برگزار شد که شماری بالای ۱۰۰ تا ۱۲۰ تن در هر یک از آنها شرکت کردند. یکی از سخنرانان مراسمی که در برلین برگزار شد مسعود بهنود روزنامه نگار مقیم لندن بود که سلسله تحقیقاتی نیز در باره تاریخ معاصر ایران و از جمله خانواده فرمانفرما دارد. بموجب خبری که به ما داده اند بهنود در سخنرانی خود اشاره به نکاتی کرده که تاکنون بر کمتر کسی آشکار بوده است. روزنامه نگار باید بتواند حرف نو بزند تا مخاطب جلب کند و ظاهراً آقای بهنود تا مغز استخوان روزنامه نگار است!

گویا وی در سخنرانی خود گفته است که در سالهایی که شادروان کیانوری و مریم با هم در یک خانه زندگی می کرده اند او برای گفتگو به دیدار آنها رفته و در آینده پیرامون این دیدارها و گفتگوها مطالب خود را منتشر خواهد کرد. نکته جالب دیگری که گفته مربوط به همسر اول فرمانفرما پدر مریم فیروز بوده است. این همسر، دختر امیرکبیر بوده است. در هر دو مراسم، فیلم آخرین مصاحبه و دیدار با مریم فیروز که برای نخستین بار آن را راه توده منتشر کرد، پخش کرده اند.

از تهران نیز به ما اطلاع رسیده است که مراسم یادبود مریم فیروز ۲۷ اسفند در خانه محمد علی عموی با حضور و شرکت جمع بسیاری برگزار شده است. اطلاع دهنده این خبر می گوید: مراسم از ساعت ۳ تا ۶ بعد از ظهر اعلام شده و عمدتاً هم تلفنی و یا با پیامک خبر منتشر شده بود. جمعیت زیادی از پیش از ساعت ۳ و تا پاسی از ساعت ۶ گذشته به خانه عموی مراجعه کرده و پس از اندکی توقف در خانه وی، محل را ترک می کردند تا جا برای دیگران بازشود. من حدود ۴ بعد از ظهر رسیدم. خانه عموی در طبقه دوم است اما از جلوی در ورودی ساختمان جمعیت ایستاده بود و تمام راه پله ها در اشغال کسانی بود که آمده بودند تا درگذشت مریم فیروز را به عموی تسلیت بگویند. برای من که سن و سالی دارم کوچه باز کردند و تنها به این ترتیب توانستم خود را به داخل خانه عموی برسانم. وقتی وارد شدم که رئیس دانا آخرین کلمات سخنرانی خود را ادا می کرد. جایی برای من در کنار بزرگان حاضر در جمع باز کردند و پیرانه سر شاهد شدم آنچه را که گوشه ای از حق شناسی نسبت به مریم فیروز و حزب توده ایران بود. بی اغراق می گویم که بیشتر کسانی که می آمدند و می رفتند جوان بودند. سن و سالی میان ۲۲ تا ۲۸ سال. هنگام خروج از مجلس چشمم به علیرضا جباری افتاد که در گوشه ای ایستاده و با سهیل آصفی صحبت می کرد. چنان که دیگران هم بشنوند گفتم: جوانه های درخت کهنسال را می بینی؟

جباری گفت: بذر را شما پاشیدید!

گفتم: اگر عمر وفا نکرد تا باز هم یکدیگر را ببینیم، یادت باشد که آتش کُنده به آسانی خاموش نمی شود.